

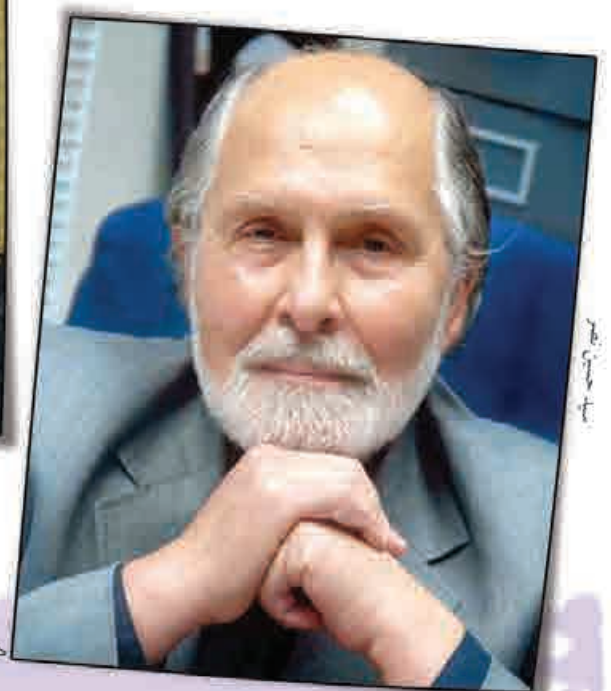
آاد نقد کرسی

برای آنان که میان مرداب سکوت و جمود بیاگرداب
هرزه گویی و کفر گویی راه سومی می شناسند

مناظرات مکتوب

ادیان و مفهوم ذات غایی پلور ایسم و گفتوگوی بین ادیان از جمله مباحث حساس و پر مناقشه جامعه اسلامی امروز ماست. آنچه پیش روی دارید، گفتوگوی آقای جان هیک و سیدحسین نصر درباره ادیان و مساله پلور ایزم دینی است. این گفت و گو که توسط محققى از اهالی ترکیه به نام عدنان اصلان و در راستای رساله دکتری وی و در منزل پروفیسور جان هیک در سال هزار و نهصد و چهار میلادی در بیرمنگام انجام پذیرفته است. پروفیسور جان هیک، که تقریباً سه دهه از عمر خود را به تدریس فلسفه دین و الهیات در بریتانیا و ایالات متحده اختصاص داده است، جزو داعیه داران اصلی پلور ایزم دینی می باشد. دکتر سیدحسین نصر نیز، یکی از شارحان بزرگ اسلام سنتی در دنیای امروز غرب و نماینده پلور ایزم اسلامی در این گفت و گو است. نصر تحصیلات خود را در رشته علوم در مؤسسه فن شناسی ماساچوست آغاز نموده و به سمت استادی دانشگاه در زمینه علوم اسلامی در دانشگاه جورج واشنگتن نایل آمده و امروز به عنوان فیلسوف مسلمان و استاد میرز دانشگاه در زمینه علوم اسلامی در دانشگاه های امریکا شناخته می شود. پس از انتشار گزارش این جلسه و توجه متفکران به این موضوع، پروفیسور محمد لگنهاوزن استاد فلسفه دانشگاه نیویورک نقدی بر این گفت گو در کتابی با عنوان "اسلام و کثرت گرایی دینی" نوشت و به نقادی این دو متفکر در باب موضوع پلور ایزم دینی پرداخت. که در ادامه تلخیصی از هر دو مطلب خدمت خوانندگان نشریه کرسی آاد نقد ارائه می گردد.

باما همراه باشید... سردبیر



پلور ایزم و کثرت گرایی دینی

✓ لگنهاوزن: خطای هیک در این جاست که دین را بیش از اندازه ساخته و پرداخته انسان می داند و معتقد است که دین واکنشی حقیقی نسبت به حقیقت است. ولی واکنشی انسانی، واکنشی که صورت آن را نه خدا بلکه انسان تعیین می کند.

✓ این که خداوند روا داشته باشد سنتی دوهزار سال در اشتباه باقی بماند، با حکمت خدا مغایرت ندارد. در الاهیات نیز این نکته تبیین شده است که خداوند از ارتکاب به گناه انسان به لحاظ حکمتی که در امر ارزشمند بودن اختیار انسان نهفته است، ممانعت نکرد.

✓ دکتر نصر توضیح نمی دهد که چگونه حضرت مسیح می تواند در مرحله ای مصلوب شود و در مرحله ی دیگر مصلوب نشود. گویا این از نشانه های آخر الزمان است.

✓ هیک: مسیحیت به این جا رسیده است که (حضرت مسیح) را تجسم شخص دوم تثلیث اقدس بیندارد. خوب، حقیقت تغییرناپذیر این است که او خدا بوده هر چند که خود او چنین تصویری از خود نداشته است، یا این که این گفته چه بسا زایده و حشوی است که سرانجام باید پیراسته شود؟

✓ نصر: چگونه خداوند علی رغم حکمت و عدالت بیکران خود اجازه می دهد که یکی از ادیان عمده جهان که میلیون ها نفر از مردم، رستگاری خویش را در آن جستجو کرده اند، به مدت دوهزار سال در گمراهی و ضلالت به سر برده باشد؟

✓ نصر: بنابراین هم توصیف های مسیحیت و هم توصیف های اسلام از آن واقعیت (پسر خدا بودن حضرت مسیح و تثلیث) توصیف های صوابی هستند

واحدی هستند. چگونه موسی از طور سینا فرود آمد؟ یا مسئله شخصیت مسیح که مسأله بسیار مهمی است... به عقیده من، درک این مسأله از نظر گاهی عقل گرایانه بسیار دشوار است. درک این مطلب که واقعیت (حضرت) مسیح (واقعیت تاریخی، نه فراتاریخی مسیح) را نمی توان در قالب توصیف واحدی به طور اتم و اکمل بیان کرد، بسیار حائز اهمیت است. و بنابراین، هم توصیف های مسیحیت و هم توصیف های اسلام از آن واقعیت، توصیف های صوابی هستند.

عدنان اصلان: از سوی دیگر، ظاهراً مشکل دیگری در بین است. می توان پرسید: چرا خدا، مثلاً از شخصیت مسیح به دو طریق متفاوت و حتی متناقض پرده بر می دارد، به طوری که مسیحیان و مسلمانان به گونه ای متفاوت بدان اعتقاد ورزند.

هیگ: حتی آنان بر سر آن وارد جنگ هم شده اند. نصر: این مسأله، علت وجود داشتن بیش از یک دین را

اسناد و مدارک موجود از نظر تاریخی مؤید این آموزه نباشند، این آموزه را خداوند برای مسیحیان، و البته نه برای مسلمانان، مقدر فرموده است. اما آنچه اتفاق می افتد این است که امکان تعبیر و تفسیر آن مکاشفه خاص، در حقیقت، به این مکاشفه امکان شکوفایی می دهد، چنان که داد. لذا من به عنوان یک مسلمان از درک مسیحی سنتی نسبت به آن آموزه در متن مسیحیت دفاع می کنم. در حالی که آن را درک مطلق از (حضرت) مسیح نمی دانم، چرا که (حضرت) مسیح نیز در نظر مسلمانان چهره ای است که فقط به دین مسیحیت تعلق ندارد. اگر همه مسیحیان (العیاذ بالله) از اعتقاد خود به آموزه های سنتی مسیحیت دست بردارند، بر مسلمانان همچنان لازم است که به (حضرت) مسیح و مریم عذراء اعتقاد ورزند. اما، آن تفسیری که (حضرت) مسیح را پسر خدا می داند، حق مطلب را درباره مسیح بودن او ادا نمی کند. آن تفسیر باید با جنبه ای از مشیت الهی، جنبه ای از تجلیات حق، همخوانی داشته باشد تا به این آموزه امکان شکوفایی ببخشد. اگر بگوییم که این مطلب فقط یک خطای فاحش در مدت این (دو) هزار سال بوده است، نمی توانم این موضوع را بپذیرم.

هیگ: در عمل، آن خدایی که تقریباً در همه کلیساها پرستش می شود، خدای پدر، یعنی پدر آسمانی ای است که (حضرت) عیسی از او سخن به میان می آورد. آموزه تثلیث، آموزه ای است که الهی دانان بعداً ابداع کرده اند. اما از لحاظ واقعیت دینی موجود اکثریت قریب به اتفاق مسیحیان همیشه خدای پدر را پرستش کرده اند. در جهان باستان، در جهان عصر (حضرت) عیسی، عبارت «پسر خدا» بسیار رایج بود و به معنای استعاری آن به کار می رفت. آنچه در نظر دارم، روشن ساختن زبان مسیحیت است تا تغییر دادن اعتقاد بسیار راسخ مسیحی. اما با این همه، این که این قول را که (حضرت) مسیح خدا بوده است، نباید به معنای حقیقی اش تلقی کنند، برای بسیاری از مردم پذیرفتنی نیست. افراد بسیاری، یعنی بنیادگرایان مذهبی وجود دارند که پای فشاری می کنند که این زبان، به معنای حقیقی اش صواب است.

عدنان اصلان: یکی از موضوعات مهم در اندیشه دینی معاصر تعارض دعاوی صدق ادیان است. شما چگونه می توانید بین چنین دعاوی متعارض آشتی برقرار سازید، مثلاً این که مسلمانان معتقدند که (حضرت) مسیح پسر خدا نیست، رد حالی که مسیحیان معتقدند که هست؟

نصر: مبحثی که تا به حال داشتیم تا حدودی پاسخ گوی پرسش شماست. هر دینی دعوی صدقی دارد که مبتنی است بر نحوه ای که در آن حق در آن عالم دینی متجلی می شود، که این نحوه تجلی یا نحوه ای که در آن خدا در عوامل دیگر تجلی می یابد، یکسان نیست. به هیچ روی، دلیلی در دست نداریم که چرا دعاوی صدق باید یکسان باشند. اما مشکل وقتی به وجود می آید که دو عالم مختلف، ناظر به واقعیت الهی واحدی باشند. مثلاً، مشکلی از این دست بین آیین بودا و دین یهود هرگز وجود ندارد. مشکلات موقعی پدید می آیند که دین اسلام و دین یهود یا دین اسلام و دین مسیحیت مدعی اند که ناظر به واقعیت

گفتگوی زیر بین آقایان پروفسور جان هیگ و پروفسور سید حسین نصر درباره ادیان و مسأله پلورالیزم دینی است. این گفت و گو که توسط محقق از اهالی ترکیه به نام عدنان اصلان و در راستای رساله دکتری وی و در منزل پروفسور جان هیگ در سال نود و چهار میلادی در بیرمنگام انجام پذیرفته است. با ما همراه باشید...



هیگ: گمان می کنم که من اساساً با موضع شما موافقم، هر چند که در یک نکته نسبتاً مهم با شما اختلاف نظر دارم. اختلاف نظر ما در رویکرد ماست. آنچه شما می گوید از سنت خاصی، فلسفه جاودان، سرچشمه می گیرد. در حالی که آنچه من می گویم از رویکردی استقرایی نشأت می گیرد. به گمان من، بین دین اسلام و دین یهود از یک سو و مسیحیت از سوی دیگر اختلافی در کار است. چه، دین اسلام حول محور قرآن که نامتغیر است، دور می زند (این طور نیست؟)، گو این که تفسیرهای قرآن متغیرند. (در حالی که) چهره شخصی تاریخی، یعنی عیسی ناصری، کانون توجه مسیحیت است. همان گونه که بسیاری از پژوهشگران عهد جدید قائلند (این امر تقریباً نتیجه رشد و تحول چند سال اخیر است) که خود عیسی، این شخص تاریخی، خود را خدا، یا تجسم شخص دوم تثلیث اقدس نمی پنداشته است. از سوی دیگر، مسیحیت به این جا رسیده است که او را تجسم شخص دوم تثلیث اقدس بپندارد. خوب، حقیقت تغییرناپذیر این است که او خدا بوده هر چند که خود او چنین تصویری از خود نداشته است، یا این که این گفته چه بسا زایده و حشوی است که سرانجام باید پیراسته شود؟ چگونه درباره این مطلب می توان داوری کرد؟

نصر: من آن جسارت و جرات را ندارم که راجع به این مسأله کلامی برای مسیحیان داوری کنم. از آن جا که شما از من به عنوان یک محقق مسلمان سؤال می کنید، قائلم که این کشف اخیر بر آنچه که قرآن به تصریح درباره مسیح می گوید، یعنی این که او در حقیقت یک پیامبر است و پسر خدا نیست، صخه می گذارد. اما با کنار گذاشتن آن سؤال، سؤال دیگری پیش می آید: اگر این مطلب صرفاً یک خلط بوده است، چگونه خداوند علی رغم حکمت و عدالت بیکران خود اجازه می دهد که یکی از ادیان عمده جهان که میلیون ها نفر از مردم، رستگاری خویش را در آن جستوجو کرده اند، به مدت دوهزار سال در گمراهی و ضلالت به سر برده باشد؟ آیا این مطلب صرفاً خلط و التباس نیست؟ این پرسش کلامی بسیار مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، به اعتقاد من حتی اگر

بیان می کند. بله، همین که تکثر ادیان داریم، چنین تکثری تنها ممکن است در نتیجه اختلافات و تمایزات به وجود آمده باشد. اگر بنا بود همه چیز یکسان باشد، البته هیچ تکثری نیز وجود نمی داشت. باید پای نوعی اختلاف در میان باشد که یک دین را از دیگری متفاوت می سازد و به تکثر می انجامد. هنگامی که این مطلب را بر مسیحیت و اسلام اطلاق می کنیم، یکی از نکاتی که روشن می شود این است که نقشی که مسیحیت ایجاد کرده است با نقش اسلام بسیار متفاوت بود. مسیحیت ناگزیر بود که جهانی را نجات بخشد که در اثر خردگرایی و طبیعت گرای رو به نابودی می رفت. از این رو، لازم بود که خود را به عنوان طریق عشق و ایثار معرفی کند که پاسخی به فلسفه سفسطه گرا و شک گرایانه چند صد ساله ای فراهم



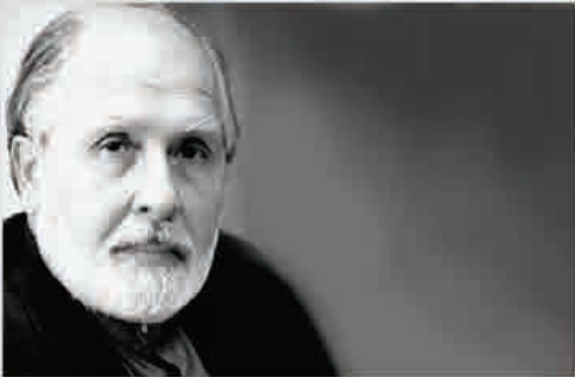
عیسی بر زبان آورده، واقعاً خود او بر زبان آورده است، و اگر قائلیم به این که این امر تجلی بلاواسطه حق است، در این صورت، دین مسیح، تنها دین کامل است.

نصر: خیر، ما نیز می‌گوییم که پیامبر (ص) فرمود: «من رأی فقد رأی الحق» (هر آن که مرا دید، حق را دیده است). خوب، با چنین دعاوی صدقی چه می‌کنید؟ در حقیقت، هر دو گفته خطاب به جامعه بشری خاصی است که جامعه بشری برای همان دین خاص است. تلقی من از این مسأله این‌گونه است. این که این گفته حضرت عیسی است، به نظر مسیحیان چنین است. این بدان معناست که در عالم مسیحیت مانع فردی شویم که درصدد است با از میان برداشتن (حضرت) مسیح به خدا تقرب جوید، عیناً مانند کسانی که هم‌اکنون در جهان نوین برای خودشان ادیانی می‌تراشند و تلاش می‌کنند که بدون مددجویی از عیسی به خدا تقرب یابند. همین امر در مورد اسلام صدق می‌کند. هیچ کس در اسلام به خدا تقرب نمی‌یابد، مگر از طریق پیامبر اکرم (ص)

می‌ساخت که به رشد و تحول به حد افراط عقلانی مبتنی بود و به کلی از حضور مقتدرانه خدا دور افتاده بود، چنان که در ادیان یونانی و رومی وضع از این قرار بود. اما هر دو از میان رفتند و مردم را در برهوت معنوی رها کردند. اما در خصوص اسلام، اسلام به جهان بسیار متفاوتی قدم گذاشت و مجبور نبود که به قائلان به اصالت من، سوفسطائیان و عقل‌گرایان مکه به مقابله برخیزد. در حقیقت، اسلام برای تحکیم مجدد نظر در باب وحی ابراهیمی که در آن (حضرت) مسیح نیز نقش به سزایی ایفا می‌کرد، به وجود آمد. این قول بدین معناست که (حضرت) مسیح در این عوالم دینی مختلف دو نقش ایفا می‌کرد. یک نقش، نقش اوست در اسلام که به عنوان آخرین نفر در سلسله تبار پیامبران ابراهیمی قبل از پیامبر اسلام ظاهر می‌شود و نقش دیگر، نقش تنها نجات‌دهنده آدمیانی است که از طریق دیگری نجات نمی‌یابند.

عدنان اصلان: هیک، آیا شما قائلید که ادیان باید از دعاوی صدق مطلق خود دست بردارند؟
هیک: از دعاوی صدق مطلقشان، نه، بلکه از این ادعا که

بسیار دشوار است. اما دکتر نصر توضیح نمی‌دهد که چگونه حضرت مسیح می‌تواند در مرحله ای مصلوب شود و در مرحله ی دیگر مصلوب نشود. دکتر نصر هم چنین تفاوت های بین ادیان را ناشی از تفاوت های فضای فکری آنان در آغاز شکل گیری ادیان می‌داند. برای مثال مسیحیت ناگزیر به مقابله با عقل‌گرایی یونانی - رومی بود، در حالی



که عقل‌گرایی در سال‌های نخستین تشکیل اسلام هیچ تهدیدی محسوب نمی‌شد. بنابراین از نظر دکتر نصر تفاوت آراء بین مسیحیت و اسلام درباره حضرت مسیح مبتنی بر وجود تفاوت نقش حضرت مسیح در این دو دین است. تا مردمی را که دارای فرهنگ‌های مختلف و زمینه‌های تاریخی متفاوت هستند به نجات رهنمون کند.

نقد دیدگاه دکتر نصر:

دیدگاه دکتر نصر، دیدگاه جاودان‌خردی است که سال‌ها با اشاره به آثار فریتوف شوان، مدعی آن است. ریشه تفکر شوان را می‌توان در آثار رنه گون، که ظاهراً پایه‌گذار مکتب جاودان‌خردی است، یافت. اندیشه اصلی این مکتب این است که همه ی ادیان در نهایت یک حرف دارند ولی به شیوه‌های متفاوتی آن را بیان می‌کنند. برای پی بردن به این لب‌اللیاب کلی نباید به ظاهر دین بلکه باید به باطن آن توجه داشته باشیم. با توجه به این زمینه، یکی از مهم‌ترین اختلافاتی که بین دیدگاه هیک و نصر درباره کثرت ادیان وجود دارد، این است که از نظر هیک این مسأله نخست مسأله ای اخلاقی و آخرت‌شناسی محسوب می‌شود و سپس جنبه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آن لحاظ می‌شود. در حالی که دکتر نصر تنوع ادیان را در درجه اول متافیزیکی و مربوط به حکمت می‌داند. هرچند جنبه‌های معرفت‌شناسی و اخلاقی آن را نادیده نمی‌گیرد. هیک با انحصار‌گرایی مسیحی سنتی آغاز می‌کند، یعنی این آموزه که بیرون کلیسا هیچ نجاتی وجود ندارد. این جمله از نظر هیک غیر قابل قبول است، زیرا نمی‌تواند باور کندافراد با ایمان غیر مسیحی نتوانند به نجات دست یابند. از سوی دیگر، به نظر دکتر نصر کثرت‌گرایی دینی که به منزله پذیرش وحدت باطنی همه ادیان است، ویژگی محوری جاودان‌خرد و صرفاً یکی از جنبه‌های ارتباط بین وحدت و کثرت است که در میان آثار صوفیه به اشکال گوناگونی به چشم می‌خورد.

دین، پدیده ای الهی یا انسانی:

تفاوت اساسی دیدگاه نصر و هیک نسبت به دین به طور کلی در این است که هیک دین را پدیده ای بشری و نصر آن را پدیده ای الهی می‌داند. همان‌طور که در نظر شلایماخر دین در تجربه دینی و در نظر شوان لب‌اللیاب در حقیقت متعالی نهفته است. پس در نظر هیک تفاوت



پروفسور محمد لگنهاوزن در کتاب اسلام و کثرت‌گرایی دینی، نقدی مشروح را بر این گفت و گو نوشته‌اند. در ادامه خلاصه ای از این نقد خدمت خوانندگان ارئه می‌گردد.

شرحی از گفت و گوی جان هیک و سید حسین نصر از زبان پروفسور محمد لگنهاوزن:

به نظر هیک مفاهیمی هم چون قدرت مطلق، علم مطلق و بسیاری از صفات دیگر که به خدا نسبت داده می‌شود، در واقع ساخته فکر بشر هستند که دقیقاً نمی‌توانند موجودی را که او نامتناهی می‌نامد، توصیف کند. دکتر نصر در پاسخ اظهار می‌دارد شیوه‌هایی که خداوند خود را در وحی توصیف می‌کند، ساخته و پرداخته بشر نیست و نباید در هیچ برنامه اصلاحی منظور گردد. به نظر او تحول در دین باید طبیعی و تدریجی رخ دهد و بی‌درنگ اضافه می‌کند که هیچ تحولی در شریعت غیر قابل تغییر اسلام و یا یهودیت نمی‌تواند امکان داشته باشد.

در جایی دیگر دکتر نصر تأکید می‌کند که خداوند اجازه نمی‌دهد دینی بزرگ به مدت دوهزار سال در اشتباه باقی بماند. نصر تا آنجا پیش می‌رود که اظهار می‌کند که حتی اگر اسناد تاریخی می‌توانستند اثبات کنند که حضرت مسیح و حواریون او هیچ اعتقادی به تثلیث و تجسد نداشتند این‌گونه آموزه‌ها برای مسیحیان متاخر امر و مشیت الهی محسوب می‌شود. وی در ادامه ادعا می‌کند که هر چند حضرت مسیح در اسلام و مسیحیت به دو گونه متعارض توصیف شده، با این همه هر دو صادق هستند. او ادعان می‌کند چنین اظهار نظری از دیدگاه عقل‌گرایانه



یگانه حقیقت‌اند و پس. شما در انجیل چهارم می‌بینید که حضرت عیسی می‌فرماید: «هیچ کس به نزد پدر نمی‌آید مگر از طریق من» و در اعمال رسولان (آمده است که) پطرس قدیس می‌گوید: در زیر آسمان هیچ نامی جز نام عیسی به مردم عطا نشده است تا به وسیله آن نجات یابند. «اکنون دانش نوین نشان داده است (می‌توانید بگویید اثبات کرده است، چرا که هیچ چیزی در این حوزه دقیقاً اثبات شدنی نیست) که به احتمال بسیار زیاد (حضرت) عیسی، عیسی تاریخی، چنین سخنی را بر زبان نیاورده است. این کار نویسنده‌ای حدود شصت یا هفتاد سال بعد (از ظهور حضرت عیسی) نزدیک به قرن اول است که الهیات دستگاه دینی مسیحیت را در آن عصر بیان می‌کند. خوب، اگر ما بر این اصرار می‌ورزیم که آنچه نقل می‌شود که



آادینقد

«گرسی آزاد نقد» یک نشریه نیست، یک هیاهو و تبلیغ سیاسی نیست، یک ادعای پرهیاهوی پوشالی نیست، بلکه یک حرکت است.
 منتظر نظرات، همراهی و همکاری شما هستیم.
 Email: rah_sevom@yahoo.com
 شماره نهم - مهر ماه نود
 صاحب امتیاز: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه صنعتی اصفهان
 مدیرمسئول: مهندس رئوف رحیم زاده
 سردبیر: مهندس سلمان هاشمیان
 هیئت تحریریه: مهندس محمد حسین سپاهی و مهندس داود قصری
 کاری از: گروه فکری، فرهنگی راه سوم



روا بدارد تا سنتی در خطا و اشتباه باقی بماند ظلم محسوب نمی شود. اعم از این که این خطا نتیجه ی گناهی ارادی و مستحق کیفر باشد و یا به لحاظ جهل و عجز قابل بخشش بوده و مستوجب کیفر نباشد. از سوی دیگر این که خداوند روا داشته باشد سنتی دوهزار سال در اشتباه باقی بماند، تا از رهگذر آن منفعتی نصیب خلق گردد، با حکمت خدا مغایرت ندارد. حتی اگر این نعمت برای بشر ناشناخته باشد، در بسیاری از پاسخ هایی که در الاهیات به مساله ی شرور داده شده این نکته تبیین شده است که خداوند از ارتکاب به گناه انسان به لحاظ حکمتی در امر ارزشمند بودن اختیار انسان نهفته است، ممانعت نکرد. ظاهرا تاکید نصر بر تعداد خطاکاران و نیز مدت این خطا به جا نیست. به طور قطع چنین عوامل کمی ای به موضع متافیزیکی بحث هیچ ارتباطی ندارد.

دلیل بطلان نسیت فرهنگی دین:
 این ادعا که تجلیات الهی از سوی خداوند منحصرآ برای ظهور در جوامع خاصی در نظر گرفته شده اند با واقعیت زیر سازگار نیست. کثرت فرهنگی زمانی در یک جامعه دینی واحد پدید می آید که آن جامعه از نظر جغرافیایی گسترش پیدا کرده و در ادوار مختلف تاریخ بشری تداوم داشته باشد. نصر کوشش می کند که عنصر محبت و قربانی را در مسیحیت به منزله واکنش الهی نسبت به میراث یونانی - رومی سفسطه گرایی و شکاکیت قبل از تولد حضرت عیسی تبیین کند. ولی مسیحیت در زمان ها و مکان هایی رشد کرده که این میراث یونانی - رومی یا تاثیر نداشته و یا تاثیر و نفوذ اندکی داشته است. اسلام در اندونزی درست مانند اسلام در مصر، در طول اعصاری که تاثیرات فرهنگی کاملا تغییر یافته، رونق گرفته است. این تفاوت های فرهنگی درون جوامع دینی دست کم به اندازه تفاوت هایی است که بین جوامع دینی روی می دهد. بنابراین کثرت ادیان را نمی توان صرفا بر حسب نیاز برای حفظ تمایز فرهنگ ها و یا کمک برای رسیدن برخی از اهداف محدودیت فرهنگی تبیین کرد.

کثرت دینی در فرهنگ ها:
 در درون یک محیط فرهنگی واحد نیز امکان وجود صور مختلف زندگی دینی هست. یهودیان و مسیحیان نیویورک در فرهنگ مشترکی که به شدت متأثر از مصرف گرایی و صنایع تفریحی است، مشترک هستند، هر چند دیدگاه های دینی آن ها بسیار متفاوت از هم اند و هیچ گونه تمایلی نسبت به این امر نشان نمی دهند که به صورت یک فرقه یهودی - مسیحی در هم آمیزند. بنابراین کثرت دینی موجود بین یهودیان و مسیحیان در نیویورک را نمی توانیم بدین گونه توجیه کنیم که خداوند نیاز دارد با مردمی که دارای فرهنگ های متفاوتی هستند به طور متفاوت صحبت کند. به سخن دیگر نمی توان ادعا کرد که تفاوت فرهنگی تفاوت دینی می طلبد. پرواضح است که نیویورک نمونه ای در میان خیل بسیاری است که در آن تفاوت های دینی از مرز یک فرهنگ فراتر می رود.

منابع:
 گفت و گوی جان هیک و سید حسین نصر در باره مفهوم ذلت غایی و کثرت ادیان - مجله معرفت اسلام و کثرت گرایی دینی - محمد لکنهاوزن

میان ادیان با توجه به واکنش های متفاوت انسان نسبت به حقیقت باید تبیین شوند، حالی که نصر این تفاوت ها را تجلیات متفاوتی می داند که حقیقت به واسطه آن ها خود را جلوه گر می کند. هر دو دیدگاه تا حدودی افراطی به نظر می رسند. خطای هیک در این جاست که دین را بیش از اندازه ساخته و پرداخته انسان می داند، هر چند از نظر او، آرای دور کهیم، مارکس و فروید، مبنی بر تعیین دین توسط اجتماع، اقتصاد و یا عوامل

اگر زمانی مسیحیت نورانی ترین ادیان الهی محسوب می شد، نه بدان معنی است که این دین می تواند شدت اولیه خود را حتی در محدوده عالم خود در مسیر تاریخی اش حفظ نماید.

روانی مردود است. هیک معتقد است که دین واکنشی حقیقی نسبت به حقیقت است. ولی واکنشی انسانی، واکنشی که صورت آن را نه خدا بلکه انسان تعیین می کند ولی نصر ظاهرا تبیین و تشخیص همه دین را از سوی خدا می داند. اگر امر دایر بر این باشد که ما به خطا بیفتیم، ظاهرا دیندارانه تر این است که دیدگاه نصر را بپذیریم، زیرا دین حقیقی می آموزد که به یک معنا هر رویدادی به اراده و مشیت الهی محقق می شود. و حقیقت وحیانی نه پرداخته بشر بلکه از سوی خدا نازل می شود. ولی با توجه به این نکته که هم ساخته های انسانی و هم وحی الهی در سنت های دینی نوع بشر ملحوظ است، در نهایت باید بین دیدگاه نصر و دیدگاه هیک، راه بینابینی را پیدا کنیم. نباید این دوجنبه را با این ادعای کاذب که ادیان کاملا ساخته انسان هستند و یا کاملا از تجلیات الهی هستند، خلط کنیم. حتی اگر نور الهی از همه سنت های دینی بزرگ بتابد، نمی توان به این نتیجه رسید که شدت این نور در همه ی ادیان برابر است. حتی اگر هر ستاره در منظومه سیاره خود یک خورشید باشد، این بدان معنا نیست که خورشید ها از نظر درخشندگی و توانایی حمایت از زندگی معنوی یکسان هستند. افزون بر این حتی اگر زمانی مسیحیت نورانی ترین ادیان الهی محسوب می شد، نه بدان معنی است که این دین می تواند شدت اولیه خود را حتی در محدوده عالم خود در مسیر تاریخی اش حفظ نماید.

آیا تعالیم سنتی مسیحیت منسوب به خداوند هستند؟
 در گفت و گو با هیک، استدلالی که دکتر نصر برای ویژگی خدادادی مسیحیت سنتی مطرح می کند، بسیار ناخوشایند است. دکتر نصر در ارتباط با این سوال که آیا حضرت مسیح تجسد شخص دوم تثلیث است بدون این که انتظار پاسخی را داشته باشد می پرسد: اگر این امر صرفا یک اشتباه بود، چگونه خداوند با حکمت و عدالت بیکران خود می توانست روا بدارد که یکی از ادیان بزرگ جهان که بوسیله آن میلیون ها انسان در جستجوی نجات و رستگاری بوده اند، به مدت دو هزار سال در گمراهی به سربرده اند. آیا این صرفا یک اشتباه بود!... اگر کسی ادعا کند که این صرفا اشتباهی فاحش بود، بنده نمی توانم بپذیرم.
 از این گفتار نصر این معنی بر می آید که به نظر او تفسیر غیر نسی گرایانه ی حقیقت دینی یا دعاوی سنتی درباره حکمت و عدالت خدا سازگار نیست. ولی این که خداوند

